

انسان به عنوان صورت خدا

ای. کِ رِگ تراکِیل

بهترین بخش خلقت خدا برای مدت طولانی مخفی نمی ماند، بلکه در اولین فصل کتاب مقدس آشکار شده است. با این حال به نظر می رسد در این فصل خدا برای کار خود زمینه سازی می کند و زمان می برد تا کار خود را آشکار سازد و بدین طریق وقتی کار او بطور کامل آشکار شد، به شایستگی مورد ستایش قرار می گیرد. خلقت انسان که به شباهت خدا است، ضربه ی نهایی قلمم مو بر روی بوم جهان هستی است:

و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم...»

پس خدا آدم را بصورت خود آفرید.

او را بصورت خدا آفرید.

ایشان را نر و ماده آفرید. (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷)

کلام خدا بطور صریح و هنرمندانه در مورد خلقت انسان صحبت می کند. حین مطالعه ی این آیات در می یابیم که هم از دیدگاه لغوی و هم از دیدگاه ادبی آنها را می خوانیم. این امر در جاهای دیگر کتاب مقدس که روح القدس کارهای شگفت انگیز خدا را در تاریخ آشکار می سازد نیز صدق می کند، این امر بطور شاعرانه ای به انجام می رسد. برای مثال بعد از آنکه اسرائیل از دریای سرخ عبور کرد، موسی برای تجلیل خدا و یادآوری رهایی قوم خدا، سرودی سرایید. پس در اینجا در روزهای خارق العاده ی آفرینش، نه تنها چیزی که این آیات کتاب مقدس بیان می کند، بلکه نحوه ی بیان آن، ما را به یک نتیجه گیری صریح می رساند: خدا انسان را بطور کاملاً منحصر بفردی خلق کرد.

کتاب مقدس چطور خلقت انسان را بیان می کند

داستان خلقت به موقعیت استثنایی انسان در جهان جدید خدا که در فصل اول پیدایش بنا شد، اشاره دارد. وقتی که این متن را بطور کل در نظر می گیریم یکی از ویژگی های بارز، ساختار آن است. خلقت در یک چارچوب شش روزه بنا شد. هر روز بطور متوالی پیش می رود تا خلقتی جدید خلق شود و قلمروی مقرر خود را پر سازد. این حرکت خلقتی را می سازد که بطور فزاینده به سوی متمایز تر شدن، خاص تر شدن و پیچیده تر شدن، می رود. همه چیز با اشتیاق به سوی آخرین روز هفته می رود. سرانجام روز ششم فرامی رسد (فقط پس از اینکه خدا زندگی نباتی و حیوانات را بوجود آورد) تنها یک مخلوق مانده که وارد صحنه شود: انسان، تاج افتخار کلام بیان شده ی خدا. اگر خواننده نتوانسته پله های پیشروی این آیات را دنبال کرده باشد، فصل دوم پیدایش باز به خلقت انسان می پردازد و به توضیح مکان، امتیازات و خوانندگی انسان بر می گردد.

با نگاهی دقیق‌تر به پیدایش ۱، ناگزیر درمی‌یابیم چطور روایت کار خدا با ویژگی‌های شاعرانه بطور برجسته بیان شده است. در داستان خلقت تکرار و تکرار بسیار به کار رفته است.

خدا گفت: «... بشود...»

و خدا دید همانا بسیار نیکو بود.

و شام بود و صبح بود، همانا روز...»

این عبارات هنگام خواندن، آهنگی ایجاد می‌کند که روایت وزنی روان و سلیس به خود می‌گیرد و دست کم تا خلقت انسان ادامه می‌یابد و ناگهان روایت، الگوی خود را می‌شکند. برای اولین بار، خدا فقط سخن نمی‌گوید و ناگهان چیزی خلق شود، بلکه اکنون سه اقسام تثلیث در حالیکه بر سر تاج خلقت گفتگوی انفرادی و متفکرانه دارند، با یکدیگر نیز صحبت می‌کنند. حال شورای الهی درباره‌ی اهمیت این مخلوق تازه که در حال ظهور در نظم خلقت است، تأمل می‌کنند. هیچ عنصری در خلقت این چنین مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

هیچ کس جز انسان برای وظیفه‌ی منحصر بفرد خود یعنی مباشرت بر خلقت و حکمرانی بر آن، این چنین مورد تأمل قرار نمی‌گیرد.

و خدا گفت: «... تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید. ... و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه‌ی حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید.» (پیدایش ۱: ۲۶، ۲۸)

هیچ نوع مخلوق دیگری، این چنین به تفصیل درباره‌ی داشتن جنسیت مکمل زن و مرد، مورد بحث قرار نگرفته است.

و خدا گفت: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم

پس خدا آدم را به صورت خود آفرید.

او را به صورت خدا آفرید. (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷)

تا زمان خلقت انسان، خلقت هرگز به عنوان «بسیار نیکو» مورد ستایش قرار نگرفته است (پیدایش ۱: ۳۱). تا قبل از آن خلقت «نیکو» بود - که یک ستایش والا است اما اکنون والاترین ستایش را دریافت می‌کند.

در مورد هیچ خلقت دیگری این چنین به تفصیل روایت نشده است، زیرا با هیچ مخلوق دیگری مقایسه نمی‌شود. نوع بشر، بهترین کار خداست و آهنگ داستان در حال آشکار شدن خود را به حالت تعلیق درمی‌آورد تا معرفی عالی‌ترین مخلوق خلقت مورد ستایش ما قرار گیرد. ساختار و سبک متن این امر را آشکار می‌سازد. متن همینطور به صراحت بیان می‌کند که فقط انسان به صورت خدا آفریده شد.

کتاب مقدس چه می گوید

اگر شیوه‌ای که کتاب مقدس، خلقت انسان را شرح می‌دهد، به اهمیت او نسبت به سایر خلقت اشاره دارد پس چیزی که کتاب مقدس درباره‌ی انسان می‌گوید به رابطه‌ی ذات منحصر بفرد او با خالقش اشاره دارد. سایر مخلوقات، جایگاه خود را در پادشاهی‌های مربوط به خود می‌یابند. اما انسان جایگاه نهایی خود را در رابطه‌اش با خدای خود می‌یابد. در میان همه‌ی خلقت او تنها کسی است که هم آسمان را لمس می‌کند و هم زمین را. جوهره‌ی وجود او این است که در حقیقت به شباهت خدای آسمان خلق شده است.

و خدا گفت: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم...»

پس خدا آدم را به صورت خود آفرید.

او را به صورت خدا آفرید.

ایشان را نر و ماده آفرید. (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷)

انسان به عنوان صورت خدا، بزرگ‌ترین ادعای کتاب مقدس در مورد خلقت است. این امر نشان می‌دهد که اولویت انسان در خلقت و حکمرانی او بر آن، از ذات او به عنوان حاملان صورت خدا سرچشمه می‌گیرد؛ همچنین بیانگر اتحاد زیربنایی نژاد بشر است که در مورد دو جنسیت مکمل بشریت صدق می‌کند: «و خدا گفت: "آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم...» پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.» (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷). آفرینش انسان به صورت خدا در موازات آفرینش آنها - که مرد و زن بودند - انجام شد. در این مورد زن و مرد با هم برابر هستند. زن و مرد بطور مساوی با خدا مشارکت دارند. هر دو به یک اندازه دانش اراده‌ی اخلاقی خدا را دریافت می‌کنند. به هر دو به یک اندازه حکم شد که با مراقبت و نگهبانی از باغ بر زمین حکمرانی کنند (پیدایش ۱: ۲۸). بدون حوا «خوب نیست که آدم تنها باشد» (پیدایش ۲: ۱۸). با حوا، آدم همراهی دارد که به شباهت اوست، او را درک می‌کند، با او مشارکت دارد - به عنوان همتای او.

اتحاد نژاد بشر در این حقیقت ریشه دارد که هر عضو از نژاد بشر، به شباهت و صورت خداست. با هر کسی که ملاقات می‌کنیم، صرف نظر از قومیت خاصش (و یا ترکیبی از قوم‌ها)، نشان دهنده‌ی بهترین کار دست خداست. برای هر شخصی کافی است که مورد احترام قرار گیرد و با منزلت با او رفتار شود - مهم نیست زن هستند یا مرد، چند سال و یا چه نژادی دارند و یا اصلاً متولد شده یا نشده‌اند، مسیحی و یا غیرمسیحی هستند. آنها حاملان صورت خدا هستند. آنها ممنوع ما هستند. چقدر شرم آور است که خدا را مبارک می‌خوانیم اما لحظه‌ای بعد انسان‌هایی که «به شباهت خدا آفریده شده‌اند» را لعن می‌کنیم (یعقوب ۳: ۹). ریختن خون انسان چقدر منجرکننده و دارای پیامدهای وحشتناکی است «زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت» (پیدایش ۹: ۶)

حاملان صورت خدا، بیانگر بهترین خلقت خدا هستند. حتی اگر شخصی به مسیح، به عنوان خداوند و نجات دهنده ایمان نداشته باشد، باید با او هم با احترامی که هر یک از اعضای نژاد انسانی سزاوار آن است، رفتار شود. با وجود اینکه انسان سقوط

کرده، اما همچنان انسان است. این تصویر در بی‌ایمانان بطور وسیعی نابود شده است. اما بطور کلی از بین نرفته است. انسان سقوط کرده از انسان ایده‌آل دور است اما با این حال هنوز انسان است. این واقعه عظمت و در عین حال تراژدی نژاد بشری است. فرانسیس شیفر گفت «هیچ انسان کوچکی وجود ندارد.» و سی. اس لوییس گفت «هیچ انسان معمولی وجود ندارد.» افرادی که هر روز با آنها روبرو می‌شویم، دارای روحی هستند که هیچ چیز در تمام آفرینش نمی‌تواند در برابر آنها مباحثات کند.

در خلقت مادی، انسان تنها ارتباط روحانی میان آسمان و زمین است. این همان چیزی است که در نهایت، مرکزیت وجود و اهداف زندگی ما را لمس می‌کند. تجربه‌ی حقیقی شادی روحانی، آرامش ابدی و محبت پایدار خدا، همه‌ی اینها چیزهایی هستند که فراتر از این خلقت می‌باشند. به عنوان حاملان صورت خدا، برای ورود به مشارکت با خالقمان آفریده شده‌ایم. زندگی حقیقی ما در چیزهایی است که در بالا می‌باشند و نه چیزهای زمینی. در ایمان، چشمان خود را به سوی خالق آسمانی و منجی خود برمی‌افزاییم و حیات خود را در عیسی مسیح می‌یابیم (کولسیان ۳: ۱-۴). او «در شباهت مردمان شد» و رنج‌هایی را که ما نتوانستیم تحمل کنیم، متحمل شد تا آنچه را که نتوانستیم بدست آوریم، اکنون دریافت کنیم (فیلیپیان ۲: ۷). خدا از طریق رستخیز مسیح، ما را بر خیزانید تا در تازگی حیات قدم برداریم تا صورت خدا در ما احیا شود (افسیسیان ۴: ۲۴؛ کولسیان ۳: ۱۰). این جوهره‌ی حقیقی این است که ما به واقع چه کسی هستیم، و قرار بود برای همیشه چگونه باشیم. این حقیقت در داستان خلقت آشکار شده - هم در چیزی که کتاب مقدس بیان کرد و هم در چگونگی بیان آن. این امر در انجیل تحقق یافت. ما برای همین خلق شدیم و برای همین نیز احیا می‌شویم.

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.

دکتر ای. کرگ تراکسل، استاد الهیات عملی رابرت جی. دین دالک در دانشگاه الهیات وست‌مینستر کالیفرنیا است. او نویسنده‌ی کتاب‌های «انسان چیست؟» و «با تمام قلبتان» می‌باشد.